

## مرجعیت آیت الله العظمی محقق کابل و تقویت خودباوری هزاره‌ها



□ زکریا فصیحی

### معنا و کارایی خودباوری

وجود ما هستند. از این رو، انسان باید تمام ابعاد و خصایص شخصیت خود را بشناسد. نقطه شروع موفقیت و بزرگ‌تری قدم به سمت تعالی خودشناسی، خودباوری و اعتماد به نفس است. «یقیناً فرموده حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه به امر خودباوری، شایستگی‌ها و استعداد خود را شناختن، از آن‌ها نفع بردن و به امید دیگران نبودن اشاره دارد: «هلاک امرء لم یعرف قدره»؛ کسی / کسانی که قدر و منزلت فردی و اجتماعی خود را نشناسد / نشناسند و برای رسیدن به کمال انسانی و اهداف والای بشری خود، استعداد و توانایی‌های درونی خود را شکوفا نکند / نکنند، هلاک

«اعتماد به نفس، به خود متکی بودن، باور به توانایی خود داشتن»، (انوری، ۱۳۸۲: ۴۶۳)، «شناخت ویژگی‌های خود، پذیرش آن‌ها و تکیه بر آن‌ها»، (دانشنامه رشد، ذیل واژه مذکور) را خودباوری گفته‌اند. بنابراین، خودشناسی و خوداتکایی (استقلال فکری) و شناخت ارزش‌های وجودی و شناخت استعداد خود برای رشد و رسیدن به اهداف فردی و اجتماعی، احساس ارزشمند بودن و عزت نفس، همه شاخه‌های ارزشمند درخت «خودباوری» است. روانشناسان بر این باورند که «افکار ما شکل‌هایی از



هرچند نام و هویت را نمی‌توانستند در پس شمایل ظاهری خود پنهان کنند. این قربانیان بی‌پناه هزارتکه شده، هزاره‌های افغانستان بودند که یاد زجرکشی‌ها و درد کشیدن‌های‌شان، دل نسل‌اندز نسل این قوم را می‌سوزاند و جان‌های‌شان را آتش می‌زند.

چه کسی می‌تواند فراموش کند پیشینه‌ای را که مردان اجدادش در آن سلاخی شدند، تنهای‌شان به گورهای دسته‌جمعی دفن شدند و از سرهای‌شان مناره ساختند! زنان و کودکان‌شان اسیر و فروخته شدند و در لباس کنیز و خدمتکار سراز کابل و بازارهای لاهور و بخارا درآوردند! بسیاری از خانواده‌ها درحالی‌که ملک اجدادی خود را به دست یغماگران می‌دیدند، چوب آوارگی اجباری خوردند و در ممالک غیر از افغانستان، نام‌های قومی و نژادی دیگری به خود گرفتند. هزاره افغانستان نه، هیچ بشر دیگر با آن حجم از تحقیر، تکفیر و شتمات سیستماتیک، نمی‌توانست و نمی‌تواند به آینده امیدوار باشد، از اعتماد به نفس و خودباوری برخوردار باشد و سرما و سیاهی شب را به امید گرما و سپیدی روز، تحمل کند.

نگاه منصفانه تاریخ معاصر افغانستان و جهان، این رانه به پای جرم نداشتن قربانیان، بلکه به حساب حاکمان تمامیت‌خواه و متعصب و خون‌آشام این مملکت نوشته است و از این پس نیز نوشته و تحلیل و تفسیر خواهد شد. حاکمان و سیاستمداران خودکامه‌ای که روی خود و حکومت‌داری و سیاست‌مداری و رعیت‌پروری را در تاریخ افغانستان سیاه کردند، منابع تاریخی و پیشینه سیاسی و اجتماعی این کشور را به زنگ‌زنگ و عار آغشتند. چنان‌که هرچه زمان بگذرد، هر خواننده تاریخ افغانستان و سرگذشت هزاره‌های قربانی و حاکمان جانی را مرور کند، لعن، ننگ و نفرین نثار آن حاکمان رعیت‌گش خواهد کرد.

### هزاره‌ها و ضرورت خودباوری در افغانستان

این از ایستادگی، استقامت و سرسختی انسان هزاره است که به‌رغم آن طوفان سهمگین تبعیض، تعصب و امواج پرتلاطم سرکوب‌های سیاسی و اجتماعی

خواهد / خواهند شد؛ لذا بر ما است که استعداد و توانایی‌های فکری فردی و اجتماعی خود را شناسایی و شکوفا کنیم تا بر خود متکی باشیم و برای ترقی و تعالی چشم امید و توقعی در راه کسی نداشته باشیم. این خودباوری و خوداتکایی فروغ امید را در ذهن و روان آدمی ایجاد می‌کند که در پرتو آن برای آینده خود و جامعه و کشور خود برنامه‌ریزی می‌کند.

در هر کسی و هر جامعه‌ای که این اوصاف روحی وجود نداشته باشد، آن فرد و جامعه از خودباوری؛ این هسته بالندگی و رشد، محرومند. در این عصر که هر کسی به فکر خود است و اگر توانایی بیشتری برای دستگیری و یاری‌رسانی داشته باشد، افراد قبیل و نزدیکان خودش را همیشه مستحق‌تر از همه می‌داند، به خود متکی بودن ضروری همه است. از بس روح همگرایی و نوع‌دوستی پژمرده شده است و خودخواهی و منفعت‌طلبی در جوامع امروزی گل کرده است، این روند فاجعه‌آمیز و ویران‌کننده در جامعه افغانستان البته بسیار پررنگ و رونق‌تراست. تعصب قومی و طایفه‌ای و حتی حزبی و جناحی، روزگار خوش و زندگی برونق مراد را مدت‌ها است که از مردم این سامان گرفته است.

### هزاره انسان روز خوش ندیده تاریخ معاصر افغانستان

بودن از قوم خاص و داشتن مذهب و زبان خاص، در هیچ نگرش و گرایش و در هیچ سرزمینی و در هیچ مفکوره سیاسی جرم نیست تا زمینه سرکوب و تحقیر و نابودی کسی را فراهم کند؛ اما در افغانستان نگاه متعصبانه و تمامیت‌خواه همیشه حاکم، بخشی بزرگی از مردم این بوم و بر را به توپ و تازیانه تحقیر و سرکوب بست. عرصه زیستن را چنان بر این طایفه تنگ کرد که فقط نفس کشیدن حتی در مغاره‌ها و دره‌های سنگ‌زار و سردسیر و برف‌گیر، برای‌شان به آرزوی بلند تبدیل شده بود. به‌گونه‌ای که هر نوع امید و آینده‌نگری و زیست انسانی و به‌رمندنی از حقوق مدنی و انسانی را فراموش کرده بودند. به زبان آوردن نام و ابراز هویت برای‌شان به مثابه اقرار به جرم و جنایت نابخشودنی بود.

سیستماتیک، ماند و نسل، فرهنگ و هویت خود را حفظ کرد. چنان‌که بذر اگر توان بالقوه رشد داشته باشد، خاک مانع رشدش نخواهد شد، انسان هزاره نیز ماند و جوانه زد و روبه رشد نهاد. هرچند در مسیر این رشد که هنوز تا رسیدن به مرحله هدف، فاصله‌ها دارد، بسیار سنگ خورد و افتاد. زمین خورد و لگدمال شد. جان و خون داد و در غم و عزای عزیزانش نشست؛ اما اکنون همچنان امیدوار به آینده و استوار در کنار دیگر هم‌وطنان خود به پیش می‌رود. خود را در سرنوشت سیاسی کشورش شریک می‌داند. برای حفظ تمامیت ارضی کشورش در اردوی ملی شرکت کرده و با جان و دل خدمت می‌کند و خون می‌دهد و شهید می‌شود. برای اعتلای فرهنگ و دیانت ساختن آینده خود و ترقی افغانستان، مکتب و دانشگاه می‌رود و با تلاش و صرف‌ناشدنی، درس می‌خواند. این‌ها نشانه‌های خودباوری انسان هزاره است؛ اما هرانسان هزاره بدانند که هنوز باید ایستاد، مظاهره و مناظره کرد، فریاد زد، حق شهروندی و مدنی متوازن و برابر با دیگران خواست، اگر نیاز شد جنگ و اگر لازم بود صلح کرد، در مناسبات سیاسی و اجتماعی استوارتر از پیش ظاهر شد، کاندید شد، رأی داد، مکتب و دانشگاه رفت، تعلیم دید و به سلاح دانش و تکنولوژی روز مجهز شد و... تا حق راه

یافتن به رأس هریک از سه قوه کلان کشور پیدا کند. دیگر در معادلات سیاسی و دیپلماتی کشور، انسان درجه دو نباشد. تحصیلات و توانایی‌های علمی‌اش، مثل تحصیلات دیگران ارزش داشته باشد. خون شهیدان و قربانیان قومش پاس داشته شود و حق نسل نوآینده‌اش محقق گردد.

هرانسان هزاره می‌داند که همه این مزایای مدنی و اوصاف اجتماعی، آرزوهای ایدئال‌گرایانه نیست؛ بلکه آرمان‌های دست‌یافتنی است؛ ولی برای رسیدن به آن‌ها باید به نیروی فکری و علمی خود متکی بود و با اعتماد به نفس کامل به پیش رفت. فراموش نکردن گذشته تاریخی و مویه کردن برگذشته آمیخته با خون، خشونت، تحقیر و تکفیر، به معنای نشستن و بازو و زانو بغل گرفتن و باز مویه کردن نیست؛ بلکه داشتن حافظه تاریخی و از خاکستر بلند شدن و بر شاخه نشستن و یافتن جایگاه اجتماعی و سیاسی سزاوار خود است. احیای عدالت اجتماعی و تذکری به دیگران است تا به دموکراسی و حقوق مدنی و بشری همه احترام بگذارند. بر باور روانشناسان، با نیروی خودباوری و تلاش هدفمند، می‌شود آرمان‌های خود را محقق کرد. بنابراین، خودباوری برای هر زمین‌خورده که برای ادامه مسیر بلند شده، یک ضرورت است و انسان هزاره افغانستان کسی است که بارها بال پروازش سنگ خورده است و او به زمین افتاده است؛ اما باز با سرپرشور و دل پر امید بلند شده است.

## زمینه‌ها و عوامل خودباوری هزاره در افغانستان

زمینه‌های خودباوری هزاره‌ها در افغانستان را می‌شود از حرکت‌های جسورانه و انقلابی شخصیت‌های انقلابی و عدالت خواهد جست و جو کرد. ستاره امید و خودباوری در آسمان شب دی‌جور تاریخ هزاره از این حرکت‌های انقلابی دمیدن گرفت و شکسته شدن حاکمیت انحصاری را در اذهان خدشه‌دار کرد. هرچند حکومت‌های بعدی تحت حمایت روس‌ها هم بیشترین قربانی را از مردم هزاره (به تناسب جمعیت) گرفت و نخبگان علمی فرهنگی و سیاسی هزاره را نابود

مرجعیت حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابلی در احیا و تقویت خودباوری هزاره، نقش ویژه و اساسی داشت و دارد. میزان خودباوری که مردم سنتی هزاره از این عامل و زمینه معنوی به دست آوردند، قابل توصیف نیست. چه این‌که مرجعیت ایشان فراتر از افغانستان بود و شیعه افغانستانی را به همه شیعیان جهان معرفی می‌کرد و این افتخار بزرگی برای هزاره بود.

نعمت بسیار ارزنده‌ای برای مردم بود که از یک سوشر فساد اداری حاکم در ادارات کشور را از سر مردم کم می‌کرد و از سوی دیگر مردم، آن مراکز را از خود می‌دانستند و این امر در تقویت خودباوری و اعتماد به نفس مردم بسیار مؤثر بود.

## آیت‌الله العظمی محقق کابلی، خط‌شکن عرصه خودباوری

مرجعیت علمی و فقهی شیعه، نه این‌که با تعصب یا کدام صفت منفی دیگر تاکنون منحصر به انسان جغرافیای خاص بوده و از این پس نیز باشد؛ بلکه در باور شیعی، باب اجتهاد باز و شرایط احراز آن مشخص است. از این رو، هر کسی که بتواند آن شرایطی را که بیشتر علمی و معنوی است، به دست آورد، مجتهد است و می‌تواند علم مرجعیت شیعه را به دوش بگیرد. البته احراز اصل اجتهاد سر جای خود، ولی پذیرفتن وظیفه مرجعیت کار آسانی نیست و هر مجتهدی حتی جامع‌الشرایط، افزایش لوی مرجعیت را در توان خود نمی‌بیند. تنها افراد خاص، با جرئت و شهامت و توان مدیریتی خاص می‌توانند این لوی پرابهت و سایه‌گستر را به دوش بگیرد و برافزاند. حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابلی<sup>(۶)</sup> یکی از این افراد خاص بود که توانست در جایگاه مرجعیت جهان تشیع بایستد و باعث افتخار ملتی شود که چندین نسل چنان سرکوب شده بود که ایستادن در چنین جایگاه‌هایی را در شأن و توان خود نمی‌دید.

مطمئناً هدف اعلای ایشان از تصدی مقام معنوی مرجعیت، فراتر از مرز جغرافیا و ملت خاص بود؛ اما این هزاره زجر دیده و محروم بود که مرجع تقلید شدن یکی از افراد خود را باعث افتخار و سربلندی خود می‌دانست و می‌داند. از آن جا که ایشان از متن جامعه محروم و تحقیر شده برخاسته بود، بیشتر همتش را برای عزت و اقتدار آن مردم گماشت و «برای اعتلای کلمه توحید و فرهنگ اهل بیت<sup>(ع)</sup> خود را در خدمت ملتی قرار داد که طی قرون متمادی شلاق ستم حکام جور را تحمل کرده بودند؛ مردمی که حقوق و شخصیت‌شان پایمال شده بود و حریم حیثیت‌شان را شکسته بودند و

کرد؛ اما هزاره‌هایی هم بودند که در مناصب حکومتی تا مقام نخست‌وزیری پیش رفتند. این امر البته در نوع خود، چنان‌که فضای مملو از توهین و تحقیر هزاره را در نگاه دیگران اندکی تغییر داد، زمینه‌ای برای ایجاد خودباوری هزاره نیز شد.

تشکیل احزاب سیاسی و شرکت در جهاد علیه ارتش اشغال‌گروس و کسب موفقیت‌هایی در مناطق خاص، از دیگر عوامل خودباوری هزاره بود. یکی از جنبه‌های مثبت تشکیل احزاب سیاسی هزاره‌ها، به نمایش درآمدن وجود هزاره، افکار و اندیشه‌های سیاسی و پتانسیل انقلابی هزاره در افغانستان بود. در این میان نقش حزب وحدت و رهبری رهبر شهید استاد مزاری البته از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود که بر دوست و دشمن هزاره پوشیده نیست. مزاری بود که گفتمان عدالت اجتماعی را در افغانستان به نفع اقوام محروم این کشور فریاد زد. او بود که از رسمیت مذهب شیعه در افغانستان دم زد و از مشارکت هزاره در سرنوشت سیاسی کشور سخن گفت. «ما می‌خواهیم هزاره بودن دیگر جرم نباشد» شهید مزاری بود که خون خودباوری را در رگ و جان هزاره به جریان انداخت.

مرجعیت حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابلی در احیا و تقویت خودباوری هزاره، نقش ویژه و اساسی داشت و دارد. میزان خودباوری که مردم سنتی هزاره از این عامل و زمینه معنوی به دست آوردند، قابل توصیف نیست. چه این‌که مرجعیت ایشان فراتر از افغانستان بود و شیعه افغانستانی را به همه شیعیان جهان معرفی می‌کرد و این افتخار بزرگی برای هزاره بود. هم معنوی و سازگارتر با روح سنتی و تدین هزاره و هم با دوام و بسیار پربار و ثمر بود. از این رو، در تقویت روحیه خودباوری هزاره افغانستان بسیار مؤثر واقع شد. نقش مراکز آموزشی تعلیمی و عبادی ایشان در افغانستان سر جای خود، اما دفاتر ایشان برای حل و فصل دعاوی مردم، هم مرجع و ملجأ امن و مطمئن مردم بود و هم بار بزرگی از روی دوش بخش قضا و سازنوالی دولت برداشت. در کشوری که حل کوچک‌ترین معضل قضایی، زمانی طولانی را در بر می‌گیرد، دفاتر مرجع فقید

مذهب و تفکرشان غیررسمی و جرم بود». (جامعه روحانیت، ۱۳۷۴: ۴۰)

این که اجتهاد آن مرجع فقید برای نیروی روحی بخشیدن به هزاره افغانستان مؤثر واقع شد، سر جای خود، اما آن چه گفتنی است، داشتن شهامت و خط شکنی ایشان برای به دوش گرفتن لوای مرجعیت تشیع از میان شیعیان گمنام و محروم افغانستان بود. این یعنی یکی از همان مردم محروم، دارای چنان شهامتی شده بود که برای تمام شیعیان جهان مرجع تقلید شود.

جامعه و مردمی که برای تاریخ خون بار و سراسر اسارت و سرکوب و کله منار و گوردست جمعی خود مویه کرده اند، وقتی می دانند که یکی از آنان قله مرجعیت جهان تشیع را فتح کرده است، ضرورتاً به نیروی درونی و روانی مردم خود امیدوار می شوند. فتح قله های موفقیت و موقعیت های علمی، سیاسی و اجتماعی را فتح شدنی و دست یافتنی می یابند. جوانان خود را برای فتح های دیگر، تشویق می کنند. از درد و آلام گذشته شان که به خاطر نژاد، مذهب، سیما و زبان خود کشیده اند، کاسته می شود. این مرجع فقید از این که باب بزرگ و وسیعی به سمت افق خودباوری و خوداتکایی به روی هزاره گشود، حق بزرگی بر عهده

این که اجتهاد آن مرجع فقید برای نیروی روحی بخشیدن به هزاره افغانستان مؤثر واقع شد، سر جای خود، اما آن چه گفتنی است، داشتن شهامت و خط شکنی ایشان برای به دوش گرفتن لوای مرجعیت تشیع از میان شیعیان گمنام و محروم افغانستان بود. این یعنی یکی از همان مردم محروم، دارای چنان شهامتی شده بود که برای تمام شیعیان جهان مرجع تقلید شود.

هزاره دارد. او که «در یک مقطع بسیار حساس تاریخی، تصمیم بی پیشینه و تاریخی گرفت و در پاسخ به نیاز و مطالبات مردم و مقتضیات زمان و اصرار و حمایت بی دریغ رهبر شهید استاد مزاری و سایر علما و شخصیت های سیاسی و دینی کشور، در عرصه اجتهاد و فقاقت قد برافراشت، نماد و محصول خودآگاهی و خودباوری مردم ما در حوزه علوم دینی و مرجعیت مذهبی بود». (از پیام سرور دانش به مناسبت رحلت آیت الله محقق کابلی).

ایشان سال ها پیش به مرتبه اجتهاد رسیده بود. از استادش حضرت آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی که زعیم وقت امور دینی تشیع بود، لقب پرافتخار «العلامة الفاضل» و «رکن الاسلام» (خویی، بی تا: ۷۲) دریافت کرده بود. پس از بازگشت به وطن در اواسط دهه پنجاه، برای تأسیس حوزه علمیه و تدریس علوم دینی کمر همت بست؛ اما همین که اوضاع سیاست، فرهنگ و اجتماع کشور را ناپسامان دید، با همان علم و اجتهاد که میراث ارزشمند حوزه نجف بود، وارد مناسبات سیاسی افغانستان شد. او چون خود را در قبال سرنوشت ملت و کشورش مسئول می دانست، «سکوت، سازش، معامله و بی طرفی را هرگز رواندانست و در سنگر دفاع از حریم تشیع، عزت و شرف ملت رنج دیده و محروم خویش، شتافت، (همان، ۵۷) تا وظیفه خود را در قبال دین و مردم متدین افغانستان ایفا کرده باشد؛ زیرا وقتی افغانستان در آتش جنگ داخلی می سوخت و ملت متأثر از آن بحران، در ناامیدی و حیرانی گرفتار بود، ایشان که از متن درد، رنج و حرمان و حیرانی اجتماعی برخاسته بود، خود را برای ورود به عرصه های اجتماعی و سیاسی کشور و ملت موظف می دانست. از این رو، در قامت یک مجتهد جامع الشرایط وارد عرصه این مسائل شد. این ورود در شرایطی که مسیر جهت گیری های سیاسی و اجتماعی برای عوام قابل تشخیص نبود، چراغ راهی برای مردم و جامعه بحران زده افغانستان شد.

در زمان مقاومت و عدالت خواهی نیز برای احیای هویت سیاسی و احقاق حقوق مدنی مردم خود، تمام



خدمت فراوان شده است، در تربیت دینی فرهنگی مردم و در تقویت خودباوری آنان بسیار ثمربخش است.

### برایند خودباوری هزاره‌ها

همین‌که مرجعیت حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابلی اعلام شد،... مورد استقبال پرشور مردمش واقع می‌شود. به‌گونه‌ای که مرحوم محقق خراسانی آن پشتوانه توانای مرجعیت، اعلام می‌کند که «لازم است تبریک بگویم از این حسن استقبال و توحید کلمه که برای اولین بار در جامعه محروم تشیع افغانستان در محوریک فقیه عادل مهذب، عینیت پیدا کرده، درود بر این آگاهی و شعور سیاسی بلندتان». (جامعه روحانیت، ۱۳۷۴: ۸۱)

همین‌که هزاره در افغانستان حتی به سمبلیک در سیاست و سرنوشت سیاسی کشورش شریک شده است، رأی می‌دهد و انتخاب می‌شود، در سنگرمبارزه علیه دشمنان وطن، تفنگ می‌گیرد و در سنگرفرهنگ و دانش، به پای قلم، کتاب و کتابچه می‌نشیند و هرازگاهی پرچم کشورش را از روی سکوه‌های ورزشی به نمایندگی از ملت افغانستان به جهانیان نشان می‌دهد؛ یعنی بخشی زیادی از راه موفقیت برخاسته از خودباوری را رفته است. این البته آثار همان خون‌های ریخته شده و خون‌دل‌های خورده شده و محصول خودباوری و اعتماد به نفس انسان هزاره است که باید با قدرت روحی و روحیه همبستگی و خودباوری بیشتر، ادامه داشته باشد. □

### بنیاد اندیشه

متابع

۱. [آیت‌الله] خویی (بی‌تا)، تقریظ بر کتاب تحریر عروة الوثقی، مرجعیت رمز بقای تشیع.
۲. انوری، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ سخن، جلد اول، نشر سخن.
۳. جامعه روحانیت (۱۳۷۴)، مرجعیت رمز بقای تشیع، نشر جامعه روحانیت.

خطرات ناشی از جنگ، تفنگ و موشک دشمن را به جان خرید و به پا خاست. در آن شرایط، این حرکت ایشان به‌عنوان یک مجتهد و عالم دینی، سند بزرگ مشروعیت و قداست مقاومت و دفاع تاریخی و مایه دلگرمی و تحریک بیشتر انگیزه‌ها برای مدافعین حریم تشیع شده بود. او «قوت قلبی بود برای نیروهای انقلابی و روشنفکران مسلمان اعم از حلقه‌های مبارزاتی حوزوی و دانشگاهی که با رژیم حاکم، مبارزات مخفی یا علنی داشتند» (همان، ص ۶۵). در شرایط ایجاد احزاب، وقتی از سوی سران برخی احزاب به همکاری دعوت می‌شود و حتی بالاترین سمت حزبی برای‌شان پیشنهاد می‌شود، «پاسخ ایشان منفی است و حرف‌شان این است که برای من وحدت تشیع و گروه‌های جهادی مطرح است نه رهبری و در این راستا به تلاش‌هایم ادامه می‌دهم» (رک. همان، ۵۰) در زمانی که اتحاد احزاب شیعی افغانستان و ایجاد حزب وحدت را به نفع مردم دید و آن را برای عزت و خودباوری مردمش مفید یافت، «به حمایت از آن همه را به آن ترغیب و تشویق کردند و حتی حرکت در جهت خلاف این جریان را تحریم کردند». (همان، ۵۳) «او در طول حیات علمی و مجاهدت فکری خود، هیچ‌گاه از دردها و نیازهای معنوی و اجتماعی مردم، فاصله نگرفت. در دوره جهاد پشتوانه فکری و عقیدتی مجاهدین بود و در دوره عدالت‌خواهی به‌عنوان رئیس شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی افغانستان، به ارشاد و راهنمایی پرداخت.

اما با اعلام مرجعیت در آن شرایط، جایگاه خود را بسیار زود در دل‌های مردم پیدا کرد و مردم از شعاع وجودی مرجعیت او، خودباوری و اعتماد به نفس یافتند. برایند اجتماعی، سیاسی و فرهنگی - معنوی نهاد مرجعیت برای مردمی که از مراکز عملی و فقهی شیعه دور بودند، بسیار ارزشمند و کارآمد بود. مراکز علمی و دینی که در اقصا نقاط افغانستان به دست مبارک آن مرجع دینی ایجاد شد، به‌رغم آن‌که مصدر منبع خیر و